دارایی [æset] n. دارایی

یک دارایی یک مهارت یا کیفیت است که مفید یا ارزشمند است.

→ مربی متوجه شد که سرعت پسر یک دارایی به تیم بود.

جنبه

جنبه [æspekt] n. جنبه

یک جنبه یک بخش یا ویژگی چیزی است.

→ من در مورد جنبه های مختلف متعلق به دو سگ فکر کردم.

الفباء نابینایان

بریل [بریل] الفباء نابینایان

بریل یک سیستم الگوهای مطرح شده بر روی کاغذ است که اجازه می دهد کور را بخواند.

→ پسر لذت بردن از خواندن کتاب های مورد علاقه خود را نوشته شده در بریل.

جوانه

جوانه [bʌd] n. جوانه

جوانه بخشی از یک گیاه است که به یک گل یا برگ تبدیل می شود.

→ دو هفته پس از کاشت دانه، یک جوانه کوچک ظاهر شد.

هماهنگ كردن

هماهنگی [kouɔːrdəneit] v. مختصات

برای هماهنگی چیزها این است که قطعات مختلف را با هم کار کنیم.

→ هر تیم اسکیت باید جنبش های خود را برای نمایش هماهنگ کند.

رد کردن

نادیده گرفتن [dispruːv] v. رد کردن

برای رد کردن چیزی به معنای نشان دادن این است که درست نیست.

→ دانشمند تئوری را که خورشید در اطراف زمین حرکت کرد، رد کرد.

وابسته به بشردوستانه

انسان دوستانه [hjuːˌmænətɛəriən] adj. وابسته به بشردوستانه

اگر چیزی بشردوستانه باشد، به کمک به زندگی مردم متصل است.

→ پس از سیل، چندین سازمان بشردوستانه کمک کردند.

فرضیه

فرضیه [haipɒθəsis] n. فرضیه

یک فرضیه ایده ای برای چیزی است که هنوز ثابت نشده است.

→ معلم یک آزمایش برای اثبات اینکه آیا فرضیه او درست بود، انجام داد.

چاپ کردن

imprint [imprint] n. چاپ کردن

یک اثر یک اثر یا درس از یک تجربه است که سخت است فراموش شود.

→ تجربه Of Warleftan به ذهن خود را که او را ناراحت کرد.

معلوم

آموزنده [Infɔːrmətiv] adj. معلوم

هنگامی که چیزی آموزنده است، اطلاعات زیادی را فراهم می کند.

→ راهنمای سفر بسیاری از حقایق آموزنده در مورد منطقه بود.

نوری

اپتیک [ɒptik] adj. نوری

هنگامی که چیزی نوری است، به چشم یا نور مربوط می شود.

→ کورکورانه او توسط یک مشکل با عصب بینایی او ایجاد شد.

فرضیه

Premise [Premis] n. فرضیه

فرضیه ایده ای است که بر اساس آن چیزی استوار است.

→ فرض از فیلم که بابی و من تماشا نکردند غیر واقعی بود.

دندانه دار کردن

رک [Ræk] n. دندانه دار کردن

یک قفسه یک شی با قفسه هایی است که همه چیز را نگه می دارد.

→ او ابزار خود را در یک قفسه ذخیره کرد.

رنسانس

رنسانس [Renəsɑːns] n. رنسانس

رنسانس یک دوره بین قرن های 14 و 17 بود.

→ لئوناردو داوینچی یک هنرمند محبوب رنسانس بود.

احیا کردن

Revere [Riviə: R] v. احترام

برای احیای چیزی این است که آن را به شدت تحسین کنید.

→ دانش آموزان معلم خود را احترام می گذارند، که به آنها بسیار آموخته اند.

همزمان

همزمان [ˌsaiməlteiniəs] adj. همزمان

هنگامی که چیزی همزمان است، آن را در همان زمان به عنوان چیز دیگری رخ می دهد.

→ حرکت چرخ دنده ها در داخل ساعت همزمان بود.

شک و تردید

Skeptic [Skeptik] n. شک و تردید

شک و تردید فردی است که چیزی را باور نمی کند.

→ دانشمند شک و تردید را نشان داد که دایناسورها با ارائه شواهد وجود داشت.

فضایی

فضایی [speiʃəl] adj. فضایی

هنگامی که چیزی فضایی است، به موقعیت و اندازه چیزها مربوط می شود.

→ او خواسته شد که در آن کتاب ها برای تست توانایی فضایی خود قرار گرفته اند.

مشخص نمودن

مشخص کردن [spesəfai] v. مشخص کردن

برای مشخص کردن چیزی است که به وضوح توصیف می شود.

→ پوستر مشخص نیست که در آن کنسرت رخ داده است.

موم

موم [wæks] n. موم

موم ماده ای است که کمی براق است و وقتی گرم می شود، ذوب می شود.

→ شمع از موم ساخته شده است.

روز بدون دید

در روز جمعه بعد از ظهر، معلم سام یک تخصیص ویژه داشت.

او گفت: "هفته آینده، ما از زمان رنسانس، از جمله کسانی که برای کمک به کور، تلاش های بشردوستانه در سراسر جهان را مطالعه خواهیم کرد." "در طول آخر هفته، من می خواهم هر یک از شما را به یک چشم انداز برای یک کل روز. پیش فرض این آزمایش این است که به شما کمک می کند تا بدانید که چه چیزی دوست دارد کور باشد. "

سام شک و تردید بود او واقعا فکر نمی کرد که تخصیص بیش از حد چالش برانگیز باشد. صبح شنبه صبح، سام یک تکه پارچه را گرفت و آن را در اطراف سرش گذاشت تا چشمانش را پوشاند. سپس او صبحانه به آشپزخانه رفت. او صداهای والدین و برادران خود را شنید، اما نمی توانست مشخص کند که هر کدام از آنها از آن عبور می کنند. او در مورد اینکه چگونه شنوایی مهم برای افراد کور است، فکر کرد.

"آیا می توانید روزنامه را به من منتقل کنید، لطفا؟" او درخواست کرد. فقط پس از آن، او به یاد می آورد که او نمیتواند کلمات را در صفحه ببیند. او تعجب کرد که آیا روزنامه های بریل همیشه ساخته شده اند.

پس از اتمام صبحانه، برادرانش از او خواسته بودند فوتبال بازی کنند. همانطور که او آنها را دنبال کرد، به طور تصادفی به قفسه نانوایی رفت. او همچنین دریافت که او نمی تواند فوتبال بازی کند. او نمی تواند اقدامات خود را بدون اینکه قادر به دیدن باشد، هماهنگ کند. بدون حس های نوری او، او هیچ آگاهی فضایی نداشت. علاوه بر این، او نمی تواند فعالیت های همزمان را انجام دهد، زیرا او باید مطمئن شود او برای اولین بار امن است.

او در چمن نشسته بود. ناگهان، او متوجه شد که هرچند او نمیتواند ببیند، حس های دیگر او کاملا خوب کار می کردند. در واقع، او شروع به درک جنبه های جدید و متفاوت از اشیاء مشترک کرد. به عنوان مثال، او یک جوانه گل گرفت و با انگشت خود احساس کرد. او برای اولین بار متوجه شد که به نظر می رسد با موم پوشیده شده است.

فرضیه او درباره کور بودن ناسازگار بود. آزمایش آموزنده بر او اثر گذاشت. این نشان داد که او دارای یک دارایی بود که باید قدردانی شود و به او آموخت تا استعدادهای مردم کور را احیا کند.